

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست!

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

اکنون که در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار داریم، خواست‌ها و مطالبات کارگران با تاکید بیش‌تر بر پرداخت دستمزدهای معوقه، تعیین سطح دستمزد متناسب با تورم و گرانی واقعی برای سال ۱۳۸۵، لغو کارهای پیمانی تا بیمه بیکاری و حق تشکل مستقل و حق اعتصاب و غیره طرح و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این مجال هدف نه پرداختن به همه این مطالبات، بلکه طرح تشکل مستقل کارگری است که اساساً بدون تشکل نمی‌توان حتی جزئی‌ترین مطالبات را پیگیری کرد و در مقابل هجوم روزانه بورژوازی به سفره خالی کارگران نه تنها مقاومت کرد، بلکه راه پیشروی را هموار کرد.

طبقه کارگر ایران، تجربه طولانی در امر تشکلیابی ندارد. یکی از دلایل مهم عدم تشکلیابی طبقه کارگر ایران، وجود سرکوب و اختناق دایمی در این کشور است. البته عدم آگاهی عمیق طبقه کارگر به منافع و نیروی مستقل خود و انفعال و تفرقه نیز علل دیگر تشکلیابی کارگران ایران است. مجموعه این شرایط، موقعیت کنونی طبقه کارگر ایران را توضیح می‌دهد.

طبقه کارگری که از وجود تشکل‌های مستقل خود (مستقل از دولت و سرمایه‌داران) محروم است، در مقابل سیستم پیچیده سرمایه‌داری ناتوان حضور دارد. در پایه‌ای‌ترین سطح نمی‌تواند دستمزدهای خود را متناسب با تورم واقعی افزایش دهد و با وجود این که در کشوری مانند ایران بیکاری به حد انفجار رسیده است و با تعطیلی پی‌درپی محیط‌های کاری کارگران زیادی نیز بیکار می‌شوند، حتی دستمزد ناچیز کارگران را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند، بیمه بیکاری معنی و مفهوم جدی برای بقای کارگر و خانواده‌اش پیدا می‌کند. بنابراین بررسی وضعیت جنبش کارگری و طبقه کارگر از نقطه نظر تشکیلاتی و سازمان یافتگی اهمیت ویژه‌تری دارد.

کمونیست‌ها همواره طبقه کارگر را به اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر علیه سیستم سرمایه‌داری تحت شعار «کارگران جهان متحد شوید!» دعوت کرده‌اند و در این امر تردیدی نیست که پیشروان جنبش کارگری هم به اهمیت مبارزه متشکل واقفند. مضافاً اینکه سیستم ستم‌گر و استثمارگر سرمایه‌داری خود ضرورت اتحاد و همبستگی را به کارگران تحمیل می‌کند، اما این نکته و صرفاً آگاهی به اتحاد و همبستگی، برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی کافی نیست. زیرا از آگاه شدن به اهمیت اتحاد در میان کارگران، تا شکل‌گیری طبقه کارگر آگاه که از یک‌سو به همه زمینه‌های مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی احاطه پیدا کند و از سوی دیگر به ترفندها و سیاست‌های سرمایه‌داری آشنا باشد، راه طولانی را باید طی کرد. مسلماً دست‌یابی به آگاهی به آسانی حاصل نمی‌شود. هجوم دایمی سرمایه به حقوق و معیشت کارگران، هجوم سازمان یافته یک طبقه به طبقه دیگر است و هیچ ربطی به خصلت این و یا آن کارفرما و حزب و غیره ندارد. در طول تاریخ، طبقه کارگر در هیچ گوشه از جهان از تعرض دایمی طبقه سرمایه دار چه در گذشته و چه اکنون مصون نبوده است. از این رو اگر طبقه کارگر به طور دایمی علیه سرمایه‌داری مبارزه نکند و دستاوردهای خود را تثبیت و اهداف و برنامه‌های خود را برای کسب قدرت سیاسی ارتقاء ندهد، موقعیت ناپایدار و متزلزلی خواهد داشت. نوع تشکل و اهدافی که در مقابل این تشکل قرار داده می‌شود، یک شاخص عینی و واقعی در سطح یک کشور است که بیانگر سطح آگاهی طبقاتی است. آن طبقه‌ای قادر است عملاً در مقابل یورش دایمی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سرمایه‌داری سنگرهای خود را حفظ کند که در مبارزه بر علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری پیشگام است و در افق و آرزوهای خود سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی برای رهایی بشریت از چنگال سرمایه‌داری را قرار می‌دهد و گام‌به‌گام آگاهی خود را در سازماندهی درونی و تشکل خود انعکاس می‌دهد و به صورت منسجم تشکل‌ها و سازمان‌های مبارزاتی خود را در قالب‌های مختلف به وجود می‌آورد.

بدین ترتیب مبارزه طبقاتی، اساسا مبارزه‌ای متشکل و متحد است. همچنان که بورژوازی اساسا سیستم اقتصادی طبقه خود را بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و وجود سرمایه‌های خصوصی قرار داده است. اما مبارزه سرمایه‌داری علیه طبقه کارگر، برای در زنجیر نگاه داشتن کارگران، استثمار و کسب سود بیش‌تر در جهت تحکیم سرمایه صورت می‌گیرد. بنابراین مبارزه طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر نه مبارزه فردی و خصوصی این و یا آن کارفرما و سرمایه‌دار، بلکه مبارزه یک سیستم با کلیه ابزارهای لازم آن است. دولت بورژوایی نوعی از تشکل و سازمان درونی طبقه سرمایه‌دار است که همه افراد و شرکت‌ها و کارتل‌ها در حفظ این دولت نقش و نفع دارند. انواع و اقسام احزاب بورژوایی، ارتش، پلیس، دادگاه‌ها، پارلمان، مسجد، کلیسا، سندیکاها، کارفرمایان و به طور کلی از تشکل‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمده سیستم سرمایه‌داری تا صدها و هزاران نهاد، انجمن، کانون، کمیسیون، فدراسیون، کنگره‌های اقتصادی و فرهنگی، پیمان‌هایی نظیر پیمان ناتو و غیره برای بقای طبقه سرمایه‌دار سازمان‌دهی شده است. بنابراین دولت و همه ارگان‌ها و نهادهای بورژوایی در خدمت اداره یک جامعه براساس منافع یک طبقه معین بنا شده‌اند و همگی ارگان‌ها حاکمیت یک طبقه هستند. تا روزی که طبقه کارگر نتواند در مقابل ارگان‌ها بورژوایی ارگان‌های مبارزاتی خویش را به وجود آورد، بورژوازی را زیر بکشد، همچنان زیر ستم و استثمار باقی خواهد ماند.

هنگامی که مردم محروم و کارگران حکومت سلطنتی را سرنگون کردند، همه به روشنی دیدند که چگونه سرمایه و سرمایه‌دار داخلی و جهانی، با توسل به مذهب و ارگان‌های مذهبی در جهت حفظ طبقه خود، با سرکوب‌های خونین مانع پیشروی انقلاب ۱۳۵۷ شدند.

تاریخ طبقه کارگر، تاریخ سازمان‌یابی و تشکل‌های مستقل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی است. در طول تاریخ دویست سال گذشته، کارگران تشکل‌های مختلفی نظیر اتحادیه‌های کارگری، شوراهای کارگری، احزاب سوسیالیست و کمونیست و انترناسیونال‌های بین‌المللی کارگران کمونیست را به وجود آوردند. انقلاب‌هایی همچون کمون پاریس و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را به پیروزی رساندند تا دولت کارگری خود را به وجود آورند. کمیته‌های اعتصاب، کارخانه، مجمع عمومی، صندوق اعتصاب، کمیته‌های انقلابی در کارخانجات و محلات، اتحاد عمل‌های کارگران پیشرو با یکدیگر و غیره همه اشکال گوناگون سازمان‌یابی درونی طبقه کارگر هستند که بستگی به شرایط و موقعیت کارگران تشکیل می‌شوند و دست به مبارزه رهایی‌بخش می‌زنند.

تاریخ ۲۷ ساله اخیر جنبش کارگری ایران و به ویژه سال‌های اوایل انقلاب که نسبتا فضای سیاسی و اجتماعی باز و فعال‌تری وجود داشت، این واقعیت را نشان داده است که طبقه کارگر ایران، در تشکل‌پذیری و سازمان‌دهی مبارزه خود ضعیف و بی‌تجربه است. اگر بر این بی‌تجربگی، موقعیت مشقت‌بار اقتصادی و سرکوب‌های عریان سیاسی را اضافه کنیم، خواهیم دید که طبقه کارگر ایران فاقد تشکل‌های مستقل سراسری است و توده کارگران اهمیت چندانی به کار و فعالیت و مبارزه سازمانی نمی‌دهند. سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست یا دچار خود بزرگ‌بینی و سکتاریسم هستند و ربط چندانی به مبارزه طبقه کارگر ندارند و یا اگر هم آن احزاب و سازمان‌ها و نهادهایی که به این عرصه اهمیت می‌دهند و خود را بخشی از طبقه کارگر تعریف می‌کنند، اما در سطح سراسری ضعیف هستند. به همین دلایل با وجود برگزاری روزانه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری، هنوز دستاوردهای فوق‌العاده محدودی به بار آورده است. تلاش‌های تاکنونی برای تشکل‌یابی مستقل کارگران، چندان اقدام قابل‌لمسی در زمینه ارتباطات سراسری کشوری میان نهادها و تشکل‌های موجود که در سال‌های اخیر اعلام موجودیت کرده‌اند در کارخانجات مختلف و در میان مبارزات پراکنده کارگران صورت نگرفته است.

مسئله در هر دوره و در هر هجوم سرمایه‌داران و کارفرمایان و رژیم سرمایه‌داران، کارگران آرایش تشکیلاتی خاص خود را می‌گیرند و به طور متحد و متشکل در مقابل دشمن طبقاتی خود می‌ایستند. مهم‌تر از آن، کارگران متشکل در هر شرایطی آمادگی تشکیلاتی خود را در برابر هجوم سرمایه حفظ می‌کنند. کارگران طی مبارزه به همدیگر نزدیک می‌شوند و با اتحاد و همبستگی تشکل‌های سراسری خود را به وجود می‌آورند.

خلاصه کلام ضعف طبقه کارگر ایران در امر تشکیلاتی، از زمینه‌های تاریخی برخوردار است. رفع آن نیز به تاریخ و رشد طبقه کارگر نیاز دارد. در سال‌های اخیر برای برطرف کردن این ضعف گام‌هایی به پیش برداشته شده است، اما این ضعف همچنان بر دوش کارگران پیشرو و کمونیست سنگینی می‌کند. در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری، مستلزم ایجاد و رشد و گسترش آگاهی و باور به قدرت مستقل در درون طبقه کارگر است. اگر طبقه کارگر این ضعف خود را برطرف نماید، از قدرت و پتانسیل انقلابی قدرت‌مندی برخوردار است. طبقه‌ای که نه تنها می‌تواند در مقابل تهاجمان رژیم بایستد، نه تنها می‌تواند در مقابل سیاست‌های سرمایه‌داران و کارفرمایان از حق و حقوق خود دفاع کند، بلکه می‌تواند رهبری واقعی جنبش توده‌ای عظیم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را برعهده گیرد. طبقه‌ای که می‌تواند ماشین دولتی را در هم بکوبد و خود قدرت سیاسی را به دست گیرد و کل جامعه انسانی را از چنگال زور و ستم و اختناق و استثمار سرمایه‌داری برهاند.

امروز تاکید بر این نکته که نه جریان‌ات بورژوازی از طیف توده‌ای-اکثریتی، سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان رنگارنگ و نه گرایش‌ات مختلف ملی و مذهبی، نه لشکرکشی و جنگ و کشتار و ویرانی آمریکا و متحدانش، بلکه طبقه کارگر سراسر ایران است که می‌باید در پیشاپیش توده‌ها و مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب، بساط جمهوری اسلامی را برچیند، یک وظیفه حتمی و تاریخی طبقه کارگر است.

اما مساله اساسی در مقطع اول ماه مه، این است که آگاهی و باور کارگران به قدرت مستقل خود، یک جنبه بسیار مهم طبقاتی است. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل و مبارزه پیگیر او علیه سیستم سرمایه‌داری است. در غیاب تشکل قدرت‌مند و در غیاب تاکید به مبارزه متشکل، نمی‌تواند حتی دستمزدهای معوقه خود را بگیرد تا چه برسد به تعیین دستمزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی. بنابراین وقتی به ضعف طبقاتی خودمان انگشت می‌گذاریم، هدف این است که طبقه ما باید تشکیلات خود را مستقیماً به قدرت خود به وجود آورند و از طریق مبارزه جمعی به سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه تحمیل کند. برای مثال کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد (ICFTU) ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ را به عنوان روز جهانی حمایت از کارگران ایران اعلام کرد. گفته شده است که این کنفدراسیون ۱۴۵ میلیون عضو در ۲۳۱ سازمان وابسته در ۱۴۵ کشور در سرتاسر جهان دارد و مقر این سازمان در بروکسل بلژیک است. این فراخوان در سطح تبلیغی خوب بود، اما در هیچ جای جهان سندیکاها و فدراسیون‌های عضو این کنفدراسیون به طور جدی پای برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در مقابل سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و یا میداین شهرها در دفاع از کارگران ایران نرفتند؛ حتی اطلاعیه خود کنفدراسیون دو روز قبل از آکسیون، یعنی ۱۳ فوریه روی سایت اینترنتی این کنفدراسیون قرار داده شد. توضیح دفتر مرکزی این کنفدراسیون در بروکسل، در مقابل این سؤال که چرا فراخوان را در سایت اینترنتی‌تان قرار نداده‌اید، این بود که مسئول فنی سایت فراموش کرده است؟! فقط در استکهلم، کلوب ۱۱۹ رانندگان مترو و حمل و نقل آکسیونی، آنهم با فشار در روز ۱۸ فوریه در میدان مرکزی استکهلم فراخوان داد. با کنفدراسیون سندیکا‌های کارگری سراسری سوئد «ال.او» بارها تماس گرفته شد، اما مسئولین این کنفدراسیون حاضر نشدند آکسیونی را فراخوان بدهند. این وضعیت تلخ و تاسف‌بار است، اما واقعیت دارد. البته ناگفته نماند که حتی کنفدراسیون‌های کارگری در غرب، در مقابل هجوم سرمایه به دستاوردهای طبقه کارگر، مبارزه جدی سازمان نمی‌دهند و دیوارهای بلند بوروکراسی چنین اجازه‌ای را به آن‌ها نمی‌دهد. اما بر خلاف نظر برخی‌ها که ظاهراً از موضع «سوپر چپ؟!»، مراجعه به کنفدراسیون‌های کارگری را «کفر» می‌دانند، در هر سطحی باید برای همبستگی و پشتیبانی میان طبقه کارگر ایران و جهان تلاش کرد. بنابراین در ایران و یا هر نقطه‌ای از جهان باید خود کارگران مستقیماً با اتکا به نیروی خود تشکل‌هایشان را به وجود آورند. از این رو بسیار مهم است که طبقه کارگر ایران، هنگامی که به معنی واقعی به کسب قدرت سیاسی می‌اندیشد، نیاز به این مسئله مهم تری دارد، یعنی طبقه کارگر بررسی کند که با کدام تشکیلات می‌تواند مبارزه خود را به سرانجام برساند و قدرت سیاسی را کسب کند. با کدام تشکل می‌توان در مقابل بیکارسازی‌ها و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه ایستاد؟ با کدام تشکل می‌توان در مقابل هجوم به آزادی‌های سیاسی ایستاد؟ با کدام تشکل می‌توان تبعیض بر زنان و جدایی زن و مرد را از میان برداشت؟ با کدام تشکل می‌توان کار کودکان را لغو کرد و دنیای زیبایی برای کودکان تدارک دید؟ با کدام تشکل می‌توان خواهان شکنجه و اعدام و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شد؟ با کدام

تشکل می‌توان در مقابل ارتش و پلیس و پاسدار و بسیج و بی‌دادگاه‌های رژیم ایستاد؟ و در يك کلام طبقه کارگر هنگامی می‌تواند در مقابل هجوم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارفرمایان و جمهوری اسلامی مقاومت کند که تشکیلات مناسب این مقاومت را پی‌ریزی نماید. طبیعی است که برای ایستادگی در مقابل هجوم سرمایه و رژیم حامی سرمایه، باید مبارزه کرد، اعتصاب کرد، دست به تظاهرات زد، همبستگی به وجود آورد، به این منظور هر تشکلی به وجود می‌آوریم و هر اسمی برای این تشکل خود می‌گذاریم، يك مسئله عمده و بسیار مهم است تا بتوانیم از توان واقعی نیروی عظیم توده کارگران برخوردار باشیم، یعنی باید مجامع عمومی را برگزار کنیم، در این مجامع تصمیم جمعی بگیریم و جمعی هم پیش ببریم. در این مجامع زن و مرد کارگر با برخورداری از حقوق برابر در کنار هم قرار گیرند و در همه سطوح مسئولیت‌های تشکیلاتی- سیاسی دخالت کنند. حتی تا جایی که مقدور است کارگران شاغل و بیکار نیز در این مجامع در کنار هم بنشینند. بالاخره باید حزب قدرت‌مند طبقاتی ساخت که کلیه ابعاد مبارزه جنبش کارگری کمونیستی را رهبری کند تا طبقه کارگر بتواند با سرنگونی جمهوری اسلامی، حکومت کارگری را مستقر سازد.

۲۴ آوریل ۲۰۰۶

* برگرفته از جهان امروز شماره ۱۷۰